

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷

موضوع: مباحثی پیرامون دفاع سرکرده وهابیت از جنایات یزید ملعون

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على فاطمة و أبيها و بعلها و بنيتها و السرّ المستودع فيها بعدد ما أحاط به علمك

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

اهالی «شبکه جهانی ولایت» و همراهان خوب و باصفا و دوست داشتنی برنامه زنده «حبل المتین» سلام علیکم و رحمة الله. ان شاء الله هرکجا هستید خوب و خوش و سلامت باشید.

مردم عزیز در جای جای ایران اسلامی، شمال و جنوب و شرق و غرب و مرکز عزیزان دلم در هر جای این عالم هستید، در هر کشور و هر قاره‌ای نگاه مهربانتان را با «شبکه جهانی ولایت» همراه کردید از شما بسیار ممنونم.

الهی که عاقبت بخیر شوید و هرچه از خداوند می‌خواهید، خدا به شما عنایت کند. خدا را شکر می‌کنیم که باز هم به ما توفیق داد تا خدمت شما رسیدیم و در مقابل دیدگان باصفایتان قرار گرفتیم تا این برنامه را تقدیم کنیم.

آقای کیا زحمت می‌کنند راه‌های ارتباطی را برای شما زیرنویس می‌کنند. «۳۰۰۰۱۲۰۳» سامانه پیام کوتاه ماست.

همچنین شماره دیگری از طریق فضای مجازی در اختیار شماست که می‌توانید پیام‌های خودتان را ارسال کنید، بویژه عزیزانی که در خارج از کشور هستند. ما پیام‌های شما را دریافت می‌کنیم و با افتخار از مطالب شما در برنامه استفاده می‌کنیم.

امشب هم در محضر استاد عزیزمان حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی هستیم و برنامه زنده «حبل المتین» را به اتفاق استاد و بچه‌هایی که پشت دوربین‌ها در اتاق فرمان هستند، تقدیم حضور شما خواهیم کرد. جناب استاد سلام علیکم و رحمة الله.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند یا تکرار برنامه را می‌بینند خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و آرزوی موفقیت روزافزون برای همه شما گرامیان دارم.

خدا را به حق حضرت محمد و آل محمد سوگند می‌دهم فرج مولای ما حضرت بقية الله الأعظم را نزدیک نموده و همه ما و شما گرامیان را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بدهد. از خداوند متعال می‌خواهیم دغدغه‌های فکری همه ما و شما را برطرف کند، حوائج ما را برآورده نماید و دعاهای ما را به اجابت مقرون کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

### مجری:

### اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

استاد از این همه دعای خوب که همین ابتدای برنامه در حق همه ما کردید خیلی ممنونم. اولین چراغ برنامه را خانم فاطمه خلوصی از اسدآباد همدان روشن کردند، برایمان پیام فرستادند و تشکر کردند.

من هم از شما خواهر بزرگوار ممنونم که امشب اولین کسی بودید که به برنامه ما پیام دادید. می‌خواستم بگویم من پیام‌های شما را می‌بینم و ان‌شاءالله در طول برنامه آن‌ها را می‌خوانم.

جناب استاد ما در خدمت حضرتعالی و عزیزان خوب بیننده از ماه ربیع الأول تاریخ به درک واصل شدن یزید (لعنة الله علیه) بحثی را در خصوص جنایات یزید آغاز کردیم.

به هر صورت هستند کسانی که از گذشته تا حال جانانه از یزید دفاع می‌کنند. این افراد حتماً می‌خواهند روز قیامت با او محشور شوند.

شما به دفاع «ابن تیمیه» از یزید در خصوص شهادت امام حسین (علیه السلام) پرداختید که حقیقت تاریخی روشن است و واقعاً جای توجیه و دفاع ندارد. حضرتعالی این مطالب را کاملاً بیان فرمودید و تکلیف برای مردم عزیز معلوم شد تا بدانند «ابن تیمیه» کسی است که تمام قد از یزید دفاع می‌کند و حتی شهادت امام حسین و اسارت آل الله را هم توجیه می‌کند!

ما می‌خواهیم ببینیم بزرگان اهل سنت در خصوص جنایت یزید نسبت به امام حسین (علیه السلام) چه مطالبی را گفته‌اند. اینجاست که تفاوت اهل سنت عزیز ما با وهابیتی که سردسته آن‌ها «ابن تیمیه» است معلوم می‌شود.

### موضوع: جنایات یزید از زبان علمای بزرگ اهل سنت

#### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفوض أمری إلى الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولى و نعم النصیر رب أدخلنى مدخل صدق و أخرجنى مخرج صدق و اجعلنى من لدنک سلطانا نصیرا

عزیزان بیننده به خوبی می‌دانند که وهابیت یک مولود شومی است که هدف نهایی آن دفاع از بنی امیه است. آن‌ها مبانی فکری بنی امیه را نشر می‌دهند و از آن‌ها دفاع می‌کنند. از طرف دیگر این افراد تا می‌توانند نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) جفا می‌کنند. آن‌ها ادعا می‌کنند که هیچ روایتی در فضیلت علی بن ابی طالب نیست و اگر هم باشد فضیلتی است که دیگران آن را دارند. می‌گویند: -نستجیر بالله - آیه

(لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى)

در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید.

در رابطه با شراب در حق امیرالمؤمنین نازل شده است! وهابیت امثال این قضایا را مطرح می‌کنند و نهایت تلاش خود را به کار می‌برند تا از ائمه اطهار (علیهم السلام) و امیرالمؤمنین تنقیص کنند.

کار به جایی می‌رسد که «ابن حجر عسقلانی» می‌گوید که «ابن تیمیه» در پاسخ «علامه حلی» عالم شیعه به قدری زیاده‌روی کرده است که منجر به تنقیص علی بن ابی طالب شده است. به قول معروف آتش به قدری شور است که صدای آشپز هم درآمده است!

یکی از کارهایی که این افراد در طول تاریخ انجام دادند و امروز هم در شبکه‌های وهابی صهیونیستی آن را انجام می‌دهند، دفاع از افرادی مانند یزید است.

ما در جلسات گذشته بیان کردیم که «ابن تیمیه» به صراحت می‌گوید: یزید بن معاویه ولیی از ولات امر بوده است که دارای حسنات و سیئاتی بود. از کجا معلوم حسنات او بیش از سیئات او نباشد؟! و از کجا معلوم که یزید توبه نکرده باشد؟!!

ما قبلاً این مطالب را از کتاب «مجموع الفتاوی» اثر «ابن تیمیه» جلد چهارم صفحه ۴۸۳ و کتاب «منهاج السنة النبویة» جلد چهارم صفحه ۵۷۱ نقل کردیم.

در جلسه گذشته هم که ایشان در کتاب «منهاج السنة النبویة» جلد چهارم صفحه ۴۷۲ مفصل اشاره کرد که قضیه قتل امام حسین به دستور یزید نبوده است؛

«إن یزید لم یأمر بقتل الحسین باتفاق أهل النقل»!

مورخین اتفاق نظر دارند که یزید دستور قتل امام حسین را صادر نکرد! به اتفاق همه اهل نقل و مورخین!

در اینجا چند مسئله وجود دارد؛ مسئله اول اینکه یزید دستور قتل امام حسین را نداده است! مسئله دوم اینکه تمام مورخین این قضیه را به اتفاق آراء گفتند! مسئله سوم اینکه؛

«ولما بلغ ذلك يزيد أظهر التوجع على ذلك»

وقتی که خبر امام حسین به یزید رسید، قلبش به درد آمد و درد قلبی خود را اظهار کرد!

«وظهر البكاء فى داره»!

و در خانه خود برای امام حسین گریه کرد!

«ولم يسب له حريماً أصلاً»!

اصلاً اهلیت امام حسین را هم اسیر نکرد!

«بل أكرم أهل بيته»!

بلکه اهلیت امام حسین را اکرام کرد!

«وأجازهم حتى ردهم إلى بلدهم»!

و به آن‌ها هدایا داد و آن‌ها را به طرف شهرشان برگرداند!

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٤، ص ٤٧٢، فصل إذا تبين هذا فيقال قول الرافضة من

أفسد الأقوال وأشدها

عزیزان به این مطالب خوب دقت کنند، مخصوصاً که ایشان به صراحت می‌گویند: به اتفاق اهل النقل! به این واسطه دروغگو بودن «ابن تیمیه» روشن می‌شود که تمام کارهای او به همین شکل است. اگر شما از کتاب «منهاج السنة النبوية» آیات قرآن و بعضی از روایات را بردارید، می‌بینید که همگی بافته‌های ذهن «ابن تیمیه» و دروغ‌های ایشان است.

به تعبیر یکی از مراجع و اعظام وظیفه مسلمانان است که این بت «ابن تیمیه» را برای مسلمانان بشکنند. ما می‌بینیم

بعضی از بزرگان اهل سنت وقتی نام «ابن تیمیه» را می‌برند، او را (رحمه الله) خطاب می‌کنند!

واقعاً من نمی‌دانم با مطالبی که ما از ایشان نسبت به حضرت سیدالشهدا و قضیه حرّه نقل می‌کنیم، چه نتیجه‌ای می‌گیرند. اگر از امام حسین دفاع نمی‌کنند، حداقل از هفتصد صحابی که در مدینه کشته شدند دفاع کنند.

ما از کتاب «منهاج السنة النبویة» نقل کردیم که «ابن تیمیه» می‌گوید: سپاهیان یزید در ماجرای حره خون ریختند، اما خون به منبر پیغمبر اکرم و روضه نرسید! اگر خون به روضه و منبر نرسد هیچ اشکالی ندارد! اما اگر خون به آنجا رسیده بود اشکال داشت!!

آیا زیبنده است ما از چنین فردی به عنوان یک عالم سنی (با رحمه الله) تعبیر کنیم؟! ایشان از قول اهل نقل سخن گفت. حال ما به سراغ اهل نقل می‌رویم تا ببینیم نظر آن‌ها چیست.

در کتاب «الکامل فی التاریخ» اثر «ابن اثیر جزری» یکی از کتب معتبر تاریخی عزیزان اهل سنت جلد سوم از قول حاکم کوفه (ابن زیاد) نقل می‌کند:

«أما قتلی الحسين فإنه أشار علي يزيد بقتله أو قتلي فاخترت قتله»

یزید به من گفت که یا امام حسین را بکش و یا من تو را می‌کشم.

الکامل فی التاریخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن أبی الکرّم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۵ هـ، الطبعة: ط ۲، تحقیق: عبد الله القاضي، ج ۳، ص ۴۷۴، باب ذکر هرب ابن زیاد إلى الشام

ابن زیاد می‌گوید که من دیدم اگر امام حسین را نکشیم، خودم کشته می‌شوم! بنابراین امام حسین را کشتم. شخصی می‌گفت: اگر ما دزدی نکنیم، دیگران دزدی می‌کنند! اگر ما فلان کار خلاف را نکنیم، دیگران آن را مرتکب می‌شوند!

در کتاب «تاریخ دمشق» اثر «ابن عساکر» جلد چهاردهم وارد شده است:

«فخرج من مكة قاصدا إلى الكوفة وبلغ يزيد خروجه فكتب إلى عبيد الله بن زياد وهو عامله على العراق يأمره

بمحاربتة وحمله إليه إن ظفر به»

زمانی که امام حسین از مکه به طرف کوفه حرکت کرد، یزید به عبيدالله بن زياد عليه لعائن الله حاكم يزيدي در عراق نامه نوشت و امر کرد که با امام حسين محاربه کند.

«ابن تيميه» ادعا می کند "به اتفاق اهل نقل"، آیا این ها اهل نقل نیستند؟!

«عبيدالله بن زياد» با «عمر بن سعد» صحبت کرد و دستور داد سپاهی به کربلا رفتند؛

«فاقتلوا فقتل الحسين رضوان الله عليه ورحمته وبركاته ولعنة الله على قاتله»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن إبن

هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن

غرامة العمرى، ج ١٤، ص ٢١٣، باب آخر الجزء الثالث والثلاثين بعد المائة

او در نهايت قاتلين امام حسين (عليه السلام) را لعنت می کند. همچنين در كتاب «بغية الطلب في تاريخ حلب» جلد ششم وارد شده است:

«فخرج من مكة قاصدا إلى الكوفة وبلغ يزيدي خروجه فكتب إلى عبيد الله بن زياد وهو عامله على العراق يأمره

بمحاربتة وحمله إليه أن ظفر به»

بغية الطلب في تاريخ حلب، اسم المؤلف: كمال الدين عمر بن أحمد بن أبي جرادة، دار النشر: دار الفكر، تحقيق:

د. سهيل زكار، ج ٦، ص ٢٦١٤، باب أرض كرب وبلاء

در اين كتاب هم وارد شده است که يزيدي به «عبيدالله بن زياد» نامه نوشت و دستور داد که با امام حسين به محاربه برخيزد. آیا این ها هيچ کدام جزو مورخين و اهل النقل نیستند؟!!

در كتاب «اخبار الدول» اثر «احمد بن يوسف قرمانی» صفحه ٣٢٠ وارد شده است:

«قد صحح أهل الأثر في صحائف السير»

مورخين به صورت صحيح در تاريخ آورده اند.

«و بلغ الخبر إلى يزيد فولّى العراق عبید الله بن زیاد و أمره بقتال الحسين»

وقتی امام حسین به طرف عراق حرکت کرد خبر به یزید رسید و عبیدالله بن زیاد را حاکم عراق قرار داد و به او دستور قتل امام حسین را داد.

«فدخل ابن زیاد الكوفة قبل الحسين و ظفر بمسلم بن عقيل فقتله»

ابن زیاد قبل از رسیدن امام حسین به کوفه رسید و بر مسلم بن عقیل پیروز شد و او را به قتل رساند.

القرماني، احمد بن يوسف، المتوفى : ١٠١٩، اخبار الدول و آثار الأول في التاريخ، ج ١، ص ٣٢٠، تحقيق: احمد حطيظ- فهمي سعد، ناشر : عالم الكتب.

آیا این‌ها هیچ کدام از مورخین نیستند!!؟

همچنین در کتاب «اخبار الطوال» اثر «دینوری» از قول «عبیدالله بن زیاد» نقل شده است:

«اما قتلى الحسين فانه خرج على امام و أمّة مجتمعه»!!

علت اینکه حسین را کشته این بود که او بر ضد امام مردم و امتی که در جمع بودند خروج کرد!!

«وكتب الي الامام يأمرني بقتله»!!

امام (یزید) به من نامه نوشت و دستور داد که حسین را بکش!!

«فان كان ذلك خطأ كان لازماً ليزيد»!

اگر خطایی هم صورت گرفته باشد، به گردن یزید است!

الكتاب: الأخبار الطوال، المؤلف: أبو حنيفة أحمد بن داود الدينوري (المتوفى: ٢٨٢ هـ)، تحقيق: عبد المنعم عامر، مراجعة: الدكتور جمال الدين الشيبان، الناشر: دار إحياء الكتب العربي - عيسى البابي الحلبي وشركاه / القاهرة،

الطبعة: الأولى، ١٩٦٠ م، ج ١، ص ٢٨٤، باب العراق بعد موت يزيد



دوستان عزیز شما قضاوت کنید! آیا این افراد فردای قیامت همین جواب را بدهند ملائکه، خداوند عالم و رسول اکرم از

آنها می‌پذیرند؟! «عبداللہ بن زیاد»! آیا نمی‌دانستی که امام حسین صحابی پیغمبر اکرم است؟!

با این فرض که امام حسین اصلاً امام و فرزند پیغمبر اکرم و سید جوانان اهل بهشت نبوده است، اما آیا یک صحابی

بودند یا نبودند؟! شما برای صحابه چقدر احترام قائل هستید؟! مگر خودتان نمی‌گویید:

«الصحابة كلهم من أهل الجنة قطعاً»

قطعاً تمام صحابه اهل بهشت هستند.

الكتاب: الإصابة في تمييز الصحابة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني

(المتوفى: ٨٥٢ هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ، عدد الأجزاء: ٨، [ترقى ام الكتاب موافق للمطبوع وهو ضمن خدمة التراجم]، ج ١، ص

١٦٣، الفصل الثالث

آیا اینکه به دستور یزید صحابی را به قتل می‌رسانی و ادعا می‌کنی که اگر اشتباهی هم باشد به گردن یزید است، فردای

قیامت عقلای عالم از شما می‌پذیرند؟! اگر می‌پذیرند که هیچ، اما اگر نمی‌پذیرند چرا چنین کردی؟

حرف ما این است که «ابن تیمیه» ادعا می‌کند که یزید دستور نداده است، اما «عبداللہ بن زیاد» ادعا می‌کند که من

امام حسین را به امر یزید کشتم و اگر هم اشتباه باشد به گردن یزید است! باز هم در کتاب «تاریخ طبری» جلد سوم

وارد شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم من يزيده أمير المؤمنين إلى الوليد بن عتبة»

«وليد بن عتبة» حاکم مدینه بود. او سپس می‌نویسد:

«أما بعد فخذ حسينا وعبدالله بن عمر وعبدالله بن الزبير بالبيعة أخذاً شديداً ليست فيه رخصة حتى يبايعوا

والسلام»

باید حسین و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را بگیری و به هر قیمتی آنها را به بیعت با من وادار کنی و رها نکنی. والسلام.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۳، ص ۲۶۹، باب خلافة یزید بن معاویة

همچنین «ابو الفرج ابن جوزی» در کتاب «الرد علی المتعصب العنید المانع من ذمّ یزید» می نویسد دستور داد

«أما بعد فخذ حسینا وعبدالله بن عمر و عبدالله بن الزبیر بالبیعة أخذاً شديداً لیست فیہ رخصة حتی یبایعوا»

سپس می نویسد که «ولید» را به سوی «مروان» فرستاد و با او مشورت کرد و او هم گفت:

«فتدعوهم إلى البيعة فإن فعلوا وإلا ضربت أعناقهم»

آنها را برای بیعت دعوت کن. اگر بیعت کردند که هیچ، والا باید گردنشان زده شود.

ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزي (متوفای ۵۹۷هـ)، الرد علی المتعصب العنید المانع من ذمّ یزید، ص ۴۷، تحقیق: هیثم عبد السلام محمد، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶.

در کتاب «فتوح» اثر «ابن اعثم» جلد پنجم صفحه ۱۰ از قول یزید بن معاویه وارد شده است از عبد الشیطان امیر الفجار یزید بن معاویه به ولید بن عتبه:

«أما بعد فخذ الحسین بن علی وعبد الرحمن بن أبی بکر وعبد الله بن الزبیر وعبد الله بن عمر بن الخطاب أخذاً عنیفا لیست فیہ رخصة»

سپس می نویسد:

«فمن أبی علیک منهم فاضرب عنقه وابعث إلّی برأسه»

هرکدام از آنها بیعت نکردند گردنش را بزن و سر بریده او را برای من یزید بفرست.

الفتوح، نویسنده: أحمد بن أعثم الكوفی، وفات: ۳۱۴، رده: مصادر سيره پیامبر وائمه (ع)، خطی: خیر، تحقیق:  
علی شیری (ماجستر فی التاريخ الإسلامی)، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱۱، چاپخانه: دار الأضواء، ناشر: دار  
الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع، ج ۵، ص ۱۰، باب ذکر کلام یزید بن معاویة

من نمی‌دانم «ابن تیمیه» با چه رویی می‌گوید: "اهل نقل اتفاق نظر دارند یزید دستور قتل امام حسین را صادر نکرده  
است!!" بازهم در کتاب «مقتل الحسین» اثر «خوارزمی» صفحه ۲۶۲ همین قضیه وارد شده است و می‌نویسد:

«فمن أبی علیک منهم فاضرب عنقه وابعث إلی برأسه والسلام»

هرکدام از آن‌ها بیعت نکردند گردنش را بزن و سر بریده او را برای من بفرست.

خوارزمی، موفق بن احمد، متوفای ۵۶۸، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۶۲، تحقیق: سماوی، شیخ محمد، ناشر: انوار الهدی،  
قم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.

من نمی‌دانم این علمای اهل سنت باید با چه زبانی توضیح بدهند تا «ابن تیمیه» قانع شود؟! بازهم در کتاب «سیر  
أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت جلد سوم صفحه ۳۰۵ وارد شده است:

«فکتب یزید إلی ابن زیاد نائبه إن حسینا صائر إلی الکوفة»

یزید به ابن زیاد نامه نوشت که امام حسین به سمت کوفه می‌آید.

«وقد ابتلی به زمانک من بین الأزمان وبلدک من بین البلدان»

تو در این زمان از بین زمان‌ها و در این سرزمین از بین سرزمین‌ها در امتحان بزرگی قرار داری.

«وأنت من بین العمال و عندها تعتق أو تعود عبدا»

بین در میان کارگزاران من افتخار آزادگی داری یا می‌خواهی ننگ بندگی را قبول کنی.

مراد از حرف او این است که اگر امام حسین را بکشی مدال آزادگی به تو داده می‌شود و اگر نکشی ذلت بندگی نصیب  
تو می‌شود.

«فقتله ابن زياد وبعث برأسه إليه»

سپس ابن زياد امام حسين را شهيد کرد و سر او را برای يزید برد.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ج ٣، ص ٣٠٥،

باب ٤٨ الحسين الشهيد

حال «ابن تيميه» ادعا می‌کند که «ابن زياد» سر امام حسين را برای يزید نبرده بود! در حالی که این مطلب در کتاب «ذهبی» یکی از علمای اهل سنت نوشته شده است. آقای «سیوطی» هم در کتاب «تاریخ الخلفاء» می‌نویسد:

«فكتب يزید إلى واليه بالعراق عبید الله بن زياد بقتله»

يزید به والی خود در عراق عبیدالله بن زياد ، دستور داد که امام حسين عليه السلام را بکشد.

«فوجه إليه جيشا أربعة آلاف عليهم عمر بن سعد بن أبي وقاص فخذله أهل الكوفة كما هو شأنهم مع أبيه من

قبله فلما رهقه السلاح عرض عليهم»

در ادامه وارد شده است که چهار هزار نفر به سرکردگی عمر بن سعد لعنة الله عليه فرستاد و حضرت سيد الشهداء را به قتل رساندند. سپس می‌نویسد:

«فقتل وجيء برأسه في طست حتى وضع بين يدي ابن زياد لعن الله قاتله وابن زياد معه ويزيد أيضاً»

سر بریده امام حسين را در داخل طشت جلوی ابن زياد قرار دادند، خداوند قاتل او و ابن زياد و يزید هر سه را لعنت کند.

تاريخ الخلفاء، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، دار النشر: مطبعة السعادة - مصر - ١٣٧١ هـ -

١٩٥٢ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ج ١، ص ٢٠٧، باب الواثق بالله إبراهيم

این موارد نمونه‌هایی از نظر بزرگان در این زمینه است. بازهم در کتاب «الکامل» اثر «ابن اثیر» جلد سوم صفحه ۴۶۶ وارد شده است که «ابن عباس» صحابی پیغمبر اکرم و مفسر بزرگ قرآن کریم به یزید بن معاویه نامه می‌نویسد و می‌گوید:

«أما بعد فقد جاءني كتابك فأما تركيبيعة ابن الزبير فوالله ما أرجو بذلك برك ولا حمدك»

اما بعد در مورد اینکه از من تعریف کردی که با عبدالله بن زبیر بیعت نکردم به خاطر خوشایند تو نبود و نسبت به تو به هیچ وجه خوشبین نیستم.

«وقد قتلت حسينا وفتيان عبد المطلب مصاييح الهدى ونجوم الأعلام غادرتهم خيولك بأمرك في صعيد واحد مرملين بالدماء مسلوبين بالعراء مقتولين بالظماء لا مكفينين ولا مسودين تسفى عليهم الرياح وينشى بهم عرج البطاح»

تو حسین را کشتی و سپاهیان تو حيله کردند و جوانان عبدالمطلب را که چراغ هدایت و ستارگان درخشان بودند را کشتند و اموالشان را غارت کردند و آنها را دفن و کفن نکردند. بدن‌های عریان آنها در کربلا افتاد و باها بر بدن‌های برهنه و عریان وزیدن گرفت.

الکامل فی التاریخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن أبی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۵ هـ، الطبعة: ط ۲، تحقیق: عبد الله القاضي، ج ۳، ص ۴۶۶، باب ذکر بعض سیرته وأخباره

این روایت از ما نیست، بلکه قول «ابن عباس» است که «ابن اثیر جزری» آن را نقل می‌کند. آقایان معتقدند که کتاب «الکامل فی التاریخ» یکی از صحیح‌ترین کتب است و خود او معتقد است که من مطالب صحیح را از تاریخ انتخاب کردم و در این کتاب گردآوری کردم.

چنین نبود که او هر حرف یا هر روایتی که مورد اعتماد نباشد را در این کتاب آورده باشد. ایشان می‌گوید تمام عباراتی که صحیح بوده را آورده است. او همچنین در این کتاب جلد اول می‌نویسد:

«أقول إني قد جمعت في كتابي هذا ما لم يجتمع في كتاب واحد»

من در این کتاب مطالبی را آوردم که در هیچ کتابی پیدا نمی‌شود.

او سپس می‌نویسد که من از کتاب «تاریخ» اثر «ابو جعفر طبری» که این کتاب هم مورد اعتماد عموم مردم است و در اختلافات تاریخی به این کتاب مراجعه می‌کنند هم مطالبی آوردم. ایشان در ادامه می‌نویسد:

«وإنما اعتمدت عليه من بين المؤرخين إذ هو الإمام المتقن حقا الجامع علما وصحة اعتقاد و صدقا»

سپس می‌نویسد:

« لم أنقل الا من التواريخ المذكورة والكتب المشهورة»

مطالبی که در کتاب خود نقل کردم از کتاب‌های تاریخی مذکور و کتاب‌های مشهور بود.

«ممن يعلم بصدقهم فيما نقلوه»

اخباری که نقل می‌کنند صداقت دارد و درست است.

«وصحة ما دونه»

و مطالبی را از کتاب‌هایی آورده‌اند که همه صحیح نوشته شده است.

«ولم أكن كالخابط في ظلماء الليالي»

من مثل کسی نیستم که در دل شب در تاریکی کاری را انجام دهم و درست بودن آن را ندانم.

«ولا كمن يجمع الحصباء والآلئ»

من چنین نیستم که آشغالی را از کنار هیزم جمع کنم و ندانم که ماری هم در میان آن‌هاست.

الكامل فى التاريخ، اسم المؤلف: أبو الحسن على بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيبانى، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٥ هـ، الطبعة: ط ٢، تحقيق: عبد الله القاضى، ج ١، ص ٦، باب منهج

### التأليف

او كه ادعا مى كند مطالب را از اخبار صحيح انتخاب كردم، اين تعبير را بيان مى كند.

بحث ديگرى كه مطرح است و تقاضا دارم عزيزان به آن خوب دقت كنند، اين است كه آقاى «مقدسى» بحثى را مطرح مى كند.

«محمد بن مفلح مقدسى» يکى از فقهای بنام اهل سنت است که از او به علامه فقيه تعبیر می کنند. او کتابی به نام «الفروع» دارد که در آن مفصل مطالبی را از «ابن جوزی» نقل می کند ( و نیز آلوسی در تفسیر روح المعانی به نقل از ابن جوزی) می گوید:

«من الاعتقادات العامة التي غلبت على جماعة منتسبين إلى السنة أن يقولوا: إن يزيد كان على الصواب وأن الحسين رضى الله تعالى عنه أخطأ فى الخروج عليه»

از اعتقادات عموم اهل سنت است که بعضی از افرادی که منتسب به سنت هستند، (سنی نیستند) می گویند: یزید برحق بوده است و امام حسین خطا کرد!! و در برابر او خروج کرد!

این در حالی است که «ابن تیمیه» معتقد است که اهل نقل اتفاق نظر دارند بر اینکه یزید دستور نداد امام حسین را بکشند، خانواده آن بزرگوار را اسیر نکرد و سر مطهر امام حسین را هم برای یزید نبردند!! او سپس می نویسد:

اگر تاریخ را نگاه می کردند و می دانستند که چگونه با یزید بیعت شد و مردم را به زور وادار کردند و چه قبایحی را انجام داد، چنین نمی گفتند. یزید مردم مدینه را کشت، اموالشان را غارت کرد و کعبه را با منجنیق به آتش کشید و حضرت سیدالشهدا و اهل بیتش را کشت و بر لبهای امام حسین با چوب خیزران زده است؛

«و حمله الرأس على خشبة»

و سر بریده امام حسین را بالای چوب شهرها و دیارها را گرداندند.

الآلوسي البغدادي الحنفي، أبو الفضل شهاب الدين السيد محمود بن عبد الله (متوفى ١٢٧٠هـ)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ٢٦، ص ٧٣، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

درباره حرفی که این آقایان می‌زنند با ادعایی که «ابن تیمیه» دارد شما قضاوت کنید. اجازه بدهید مطلبی را بازهم از کتاب «سیر أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» بیاورم. در جلد چهارم وارد شده است:

«وكان ناصبياً فظاً غليظاً جلفاً يتناول المسكر و يفعل المنكر»

یزید شخصی ناصبی، بداخلاق، تندخو، جلف بود که شراب می‌خورد و کار منکر انجام می‌داد.

«افتتح دولته بمقتل الشهيد الحسين واختتمها بواقعة الحرة فمقته الناس»

او دولت خود را با قتل حضرت سیدالشهدا آغاز کرد و با حادثه حرّه و کشتن مردم مدینه پایان برد.

«ولم يبارك في عمره»

خداوند عمر او را مبارک قرار نداد.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج ٤، ص ٣٧،

باب ٨ یزید بن معاویة

بنده اگر بخواهم این مباحث را مطرح کنم، شاید ده‌ها ساعت این بحث ادامه داشته باشد. بنده تنها ادعای دروغ او مبنی بر اینکه می‌گفت سر امام حسین را برای یزید نبردند از کتب علمای اهل سنت ثابت کردم.

اجازه بدهید ببینیم «ذهبی» و «ابن کثیر دمشقی» که دو شاگرد «ابن تیمیه» هستند، در این زمینه چه نظری دارند و واقعاً سر مطهر امام حسین را به شام بردند یا خیر. در کتاب «البدایة و النهایة» جلد هشتم وارد شده است:

«لما جىء برأس الحسين فوضع بين يدي يزید تمثل بهذه الأبيات:

وقتی که سر مطهر امام حسین را در برابر یزید قرار دادند، او شروع به خواندن این اشعار کرد:



«لیت أشیأخی ببدر شهدوا»

«جزع الخزرج فی وقع الأسل»

«فأهلوا واستهلوا فرحا»

«ثم قالوا لی هنیا لا تسل»

ایشان سپس مباحثی را از «ابو مخنف» مطرح می‌کند و می‌گوید: وقتی که سر مطهر امام حسین در برابر یزید قرار گرفت؛

«جعل ینکت بقضیب کان فی یده فی ثغره»

با چوبی که در دستش بود به لب‌های امام حسین می‌زد و توهین می‌کرد.

«فقال له أبو برزة الأسلمی أما والله لقد أخذ قضیبک هذا مأخذا لقد رأیت رسول الله یرشفه»

به طوری که ابو برزه اسلمی گفت: این چوب را از لب‌های امام حسین بردار، به خدا سوگند دیدم که پیغمبر اکرم این لب‌ها را می‌بوسد.

همچنین «ابو برزه» در عبارت دیگری گفت:

«ارفع قضیبک فلقد رأیت رسول الله یلثمه»

چوب خیزران را از لب‌های فرزند پیغمبر بردار، زیرا دیدم که رسول الله این لب‌ها را می‌بوسد.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بیروت،

ج ۸، ص ۱۹۲، باب ویروی علی صفة أخرى

«ذهبی» شاگرد دیگر «ابن تیمیه» در کتاب «سیر أعلام النبلاء» جلد سوم صفحه ۳۰۵ می‌نویسد:

«فقتله ابن زیاد وبعث برأسه إليه»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج ۳، ص ۳۰۵،

#### باب ۴۸ الحسین الشہید

بازهم در کتاب «سير أعلام النبلاء» جلد سوم صفحه ۳۰۹ وارد شده است: اهل بیت را همراه سران شهدا نزد یزید بردند؛

«فوضع بین یدیه وعند أبو برزة الأسلمی فجعل یزید ینکت بالقضیب علی فیه»

و جلوی یزید و ابو برزه اسلمی گذاشتند پس یزید با چوب به لب و دندان امام حسین می زد.

«فقال أبو برزة ارفع قضیبک لقد رأیت رسول الله فاه علی فیه»

ابو برزه گفت: چوب را از لب های امام حسین بردار، به خدا سوگند دیدم که پیغمبر اکرم لب هایش بر لب های امام حسین بود.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج ۳، ص ۳۰۹،

#### باب ۴۸ الحسین الشہید

این موارد نمونه هایی است که این آقایان مفصل آوردند. جالب این است که «ابن عابدین» یکی از فقهای بزرگ اهل سنت مطلبی در این زمینه نقل کرده است. معمولاً ایشان در کتاب فقهی مسائل تاریخی را خیلی کم بیان می کند، اما زمانی که در کتاب «رد المحتار» به این قضیه می رسد می نویسد: روز عاشورا سرمه کشیدن مکروه است؛

«لأنَّ یزیدَ وابنَ زیادٍ اکتَحَلَ بِدَمِ الحُسَینِ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عَنْهُ وَقِيلَ بِالْإِثْمِ لِتَقَرَّرَ عَيْنُهُمَا بِقَتْلِهِ»

زیرا یزید و ابن زیاد با خون امام حسین به چشمشان سرمه کشیدند و گفته شده که با سرمه دان سرمه کشیدند برای اینکه چشمشان به شهادت امام حسین روشن باشد.

الكتاب: رد المحتار على الدر المختار، المؤلف: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي  
الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢ هـ)، الناشر: دار الفكر-بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م، ج ٦، ص ٤٢٩، باب

فَرَعُ يَكْرَهُ إِعْطَاءُ سَائِلِ الْمَسْجِدِ

این مطالب کاملاً واضح است. جالب اینجاست که «ابن عماد حنبلی» در کتاب «شذرات الذهب» جلد اول از «تفتازانی» نقل می‌کند و می‌نویسد:

«اتفقوا على جواز اللعن على من قتل الحسين أو أمر به أو أجازه أو رضی به قال»

اهل سنت اتفاق نظر دارند که جایز است لعن فرستادن بر قاتلین امام حسین، کسی که دستور داده، کسی که اجازه داده و کسی که راضی به قتل امام حسین بوده است.

«والحق أن رضا يزيد بقتل الحسين واستبشاره بذلك»

حقیقت این است که یزید به قتل امام حسین راضی بود و از شهادت امام حسین خوشحال بود.

«وإهانته أهل بيت رسول الله»

و به اهلبیت پیغمبر اکرم اهانت کرد.

«مما تواتر معناه وإن كان تفصيلة أحادا»

از نظر معنا متواتر است اگر تفصیل آن آحاد باشد.

«قال فنحن لا نتوقف في شأنه بل في كفره وإيمانه»

سپس می‌گوید: ما اهل سنت هیچ درنگی نداریم در رابطه با یزید بلکه در کفر و ایمان یزید هم شک نداریم.

«لعنة الله عليه وعلى أنصاره وأعوانه»

لعنت خدا بر یزید و انصار و اعوان او باد.

شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، اسم المؤلف: عبد الحی بن أحمد بن محمد العکری الحنبلی، دار النشر: دار بن کثیر- دمشق - ۱۴۰۶ هـ، الطبعة: ط ۱، تحقیق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، ج ۱، ص ۶۸، باب سنة

### إحدى وستين

من از عزیزان اهل سنتی که پای گیرنده‌ها هستند، تقاضا دارم به حرف‌های شبکه‌های وهابی که از یزید دفاع می‌کنند اعتنا نکنند.

آن‌ها ادعا می‌کنند که معلوم نیست یزید شرابخوار بوده است، ما هیچ دلیلی نداریم و این‌ها دروغ‌هایی است که شیعیان بستند. ما نمی‌دانیم واقعاً این مطالب گویای حقیقت هست یا خیر!! همچنین ادعا می‌کنند که یزید ناراحت بود، گریه کرد و متأثر شد. ما قبول داریم که وقتی اهل بیت پیغمبر اکرم وارد شام شدند مردم آذین بندی کردند، شادمانی می‌کردند و طبل و شیپور می‌زدند.

یزید در جایگاه سلطنت خود شخصیت‌های زیادی را به عنوان پیروزی دعوت کرده بود، اما خطبه جانانه حضرت سید الساجدین امام سجاد و خطبه‌های حضرت زینب ورق را برگرداند.

وقتی که یزید آن همه سخنان باطل گفت و خطیب او بالای منبر رفت و شروع به جسارت نسبت به امام حسین کرد، امام سجاد فرمود: ای یزید آیا می‌شود من هم بالای این چوب‌ها بروم؟! -نفرمود بالای منبر-

یزید به امام سجاد اجازه نداد، اما مردم خیال کردند که او جوان بیماری است که نمی‌تواند صحبت کند. حضرت سجاد با اصرار مردم بالای منبر رفت و خطبه‌ای فرمودند که صدای گریه و شیون در تمام مسجد بلند شد و ورق صد و هشتاد درجه برگشت. یزید دید که اگر امام سجاد به این شکل بخواهد به خطبه خود ادامه دهد، چه بسا مردم را در مجلس بشورانند.

یزید دستور داد مؤذن اذان بگوید، اما وقتی مؤذن به نام رسول اکرم «أشهد أنّ محمداً رسول الله» رسید، امام سجاد عمامه خود را از سرش گرفت و به مؤذن رو کرد و فرمود: ای مؤذن تو را به صاحب این عمامه پیغمبر اکرم سوگند می‌دهم که یک لحظه ساکت باش.

امام سجاد رو به یزید کرد و فرمود: ای یزید! آیا حضرت محمد که مؤذن تو شهادت به رسالت او داد، جد توست یا جد من است؟! اگر بگویی جد توست که همه می‌دانند دروغ می‌گویی، اما اگر بگویی جد من است چرا پدرم را با لب عطشان کشتی؟! حضرت فرمودند: چرا خیمه‌گاه پدرم را غارت کردی؟! چرا سرهای بریده را شهر به شهر گرداندی؟!!

قضیه طوری شد که ورق برگشت. جالب این است که در بعضی از تواریخ آمده است که مردم خدمت امام سجاد می‌آمدند، عذرخواهی می‌کردند و عرضه می‌داشتند: ما در ورود شما به شام به شما جسارت کردیم، ما را ببخشید.

عده دیگری از مردم می‌گفتند: محل اقامت شما کجاست تا ما به دیدن و زیارت شما برویم و امام سجاد جواب نمی‌داد. وقتی که مردم زیاد اصرار کردند، حضرت فرمود: ما را در خرابه‌ای کنار قصر جای دادند.

کتاب «سیر أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» قضیه را خیلی زیبا مطرح کرده است. او در جلد سوم صفحه ۳۱۷ می‌نویسد:

«بعث برؤوسهم إلی یزید فسرّ بقتلهم أولاً ثم لم یلبث حتی ندم علی قتلهم»

وقتی که سر بریده امام حسین را نزد یزید بردند ابتدا اظهار شادمانی کرد، اما بعد از مدتی پشیمان شد.

«فکان یقول وما علی لو احتملت الأذى وأنزلت الحسین معی وحکمته فیما یرید وإن کان علی فی ذلک وهن

حفظاً لرسول الله»

چرا او پشیمان شد؟! او به خاطر این پشیمان نشد که دین و دیانت خود را زیر پا گذاشته و فرزند پیغمبر اکرم را به شهادت رسانده است، زیرا در آخر می‌نویسد: خداوند «ابن مرجانه» را لعنت کند، زیرا او چنین کاری کرد؛

«فأبغضنی بقتله المسلمون»

مسلمانان به خاطر قتل امام حسین بغض مرا در دل گرفتند.

«وزرع لی فی قلوبهم العداوة»

و عداوت و دشمنی من در دل مسلمانان رفته است.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ج ٣، ص ٣١٧،

### باب ٤٨ الحسين الشهيد

مشاهده کنید «فسرّ بقتلهم» و «فأبغضني بقتله المسلمون» به چه معناست؟! بعد از اینکه یزید مفتضح و رسوا شد و مسلمانان بغض و عداوت او را دل دلشان گرفتند، راه دیگری نداشت. اما اینها مسئله را حل نمی‌کند.

قبل از «ذهبی» هم آقای «طبری» در جلد پنجم می‌نویسد: زمانی که عبدالله بن زیاد سرهای شهدا را نزد یزید فرستاد؛

«فسرّ بقتلهم أولا وحسنت بذلك منزلة عبدالله عنده»

وقتی که سر بریده امام حسین را نزد یزید بردند ابتدا اظهار شادمانی کرد و از کار عبدالله خوشحال شد.

«ثم لم يلبث إلا قليلا حتى ندم على قتل الحسين»

سپس بعد از مدتی از قتل امام حسین پشیمان شد.

او می‌گفت: خدا «ابن مرجانه» را لعنت کند، زیرا باعث شد که مسلمانان بغض و عداوت من را در دل بگیرند؛

«فبغضني البرّ والفاجر»

مسلمانان خوب و بدشان مرا دشمن می‌دارند و بغض من در دلشان است.

«بما استعظم الناس من قتلي حسينا»

به خاطر اینکه من حسین را کشتم.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ٣،

ص ٣٦٥، باب ذكر الخبر عما كان من أمر عبدالله بن زياد وأمر أهل البصرة معه بها بعد موت يزید

او ادعا می‌کند به دلیل اینکه من امام حسین را کشتم، مسلمانان اعم از خوب و بد و فاسق و فاجر و متقی همه مرا دشمن می‌دارند و نسبت به من عداوت دارند. شما این حرف‌ها را کنار حرف «ابن تیمیه» بگذارید. قضاوت با شما باشد. ما چیزی نمی‌گوییم.

«ابن تیمیه» ادعا می‌کند که یزید فرمان قتل امام حسین را صادر نکرد! او از شهادت امام حسین اظهار ناراحتی کرد و برای امام حسین گریه کرد! یزید حسناتی دارد و شاید حسنات او از سیئاتش بیشتر باشد! او ولی از ولات امر است و اجتهاد کرد این کار را کرده است.

ادعای دیگر او این است که می‌گوید: "به اتفاق اهل نقل یزید دستور قتل امام حسین را صادر نکرد." ما یک مورد از کتب شیعه نقل نکردیم و همگی از کتب اهل سنت بود. من در خدمت شما هستم.

### مجری:

جناب استاد از شما خیلی ممنونم. حتماً عزیزان اهل سنت ما بیننده هستند و عنایت و توجه دارند که چه مباحثی در تاریخ و نقل‌ها و کتاب‌ها هست. هرآنچه در این برنامه گفته می‌شود از منابع اهل سنت است، والا در منابع شیعه و بزرگان و علمای شیعه کاملاً موضوع روشن است و هم در مقاتل، هم در تاریخ و هم در مباحث دیگر تکلیف این قضیه روشن است.

خیلی ممنونم از اینکه همچنان برنامه زنده «حبل المتین» را از «شبکه جهانی ولایت» همراهی می‌فرمایید. به اتاق فرمان برویم، بخشی را ببینیم و برگردیم و ان شاءالله پیام‌های شما را می‌خوانم.

خدایا ممنونیم! تو را سپاس و شکر که عشق و ارادت و محبت و ولایت آقایی را در دل ما گذاشتی که فخر عالم وجود است. وقتی که خدای عزیز محب امیرالمؤمنین و دوستدار امیرالمؤمنین است برای ما بسی جای افتخار است و در دلمان پر از عشق و ارادت و محبت به مولا امیرالمؤمنین علی (سلام الله علیه) است.

الهی که این عشق و ارادت و محبت گوارای وجودتان باشد و تا قیام قیامت در دلتان باشد. مطمئن باشید یک روزی به جای خودش هم در دنیا و هم در آخرت نجات بخش ما خواهد بود هرکسی که در این عالم محبت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل دارد.

### بخشی از پیامک‌های بینندگان برنامه:

پیام‌های زیادی به دست ما رسیده است که از تک تک شما عزیزان ممنونم. من همه پیام‌های شما مخصوصاً متن‌هایی که فرستادید را نمی‌توانم بخوانم، اما به چند اسم اشاره می‌کنم.

از دست بنده ناراحت نشویم که نمی‌توانم همه اسم‌ها را بخوانم، بلکه به اندازه وسع برنامه چند اسم و پیام بخوانم و بازهم مجدد در محضر استادمان باشیم.

آقا خلیل باستان از جاسک هرمزگان سلام فرستادند و تشکر کردند و برای سلامتی امام زمان دعا کردند که از ایشان ممنونیم.

آقا رضا از کارزین هم مثل همیشه همراه «شبکه جهانی ولایت» بودند.

آقا قاسم بیداد از مشهد مقدس گفتند: لعنت خدا و رسول خدا بر یزید و کسانی که از یزید دفاع می‌کنند. الهی آمین

آقا یا خانم رهگشایی از تبریز نسبت به حقیر و جناب استاد، لطفی داشتند که از ایشان ممنونیم. همین مقدار که شما در خصوص همه بخش‌های برنامه نظر می‌دهید از شما تشکر می‌کنم و سپاسگزار هستم، الهی عاقبت بخیر شوید.

خانواده محترم زمانی از زرنده سلام فرستادند و گفتند: حاج علی آقای عزیز به واسطه شما و امثال شما عزیزان است که کشور ما را همانند سوریه ناامن نمی‌توانند کنند و دشمنان ناامید شدند.

البته همین هست و همه آنچه که اتفاق می‌افتد به خاطر این مردم خوب، صبور، دوست داشتنی هست که پای مولا و آقا و ولی خودشان امیرالمؤمنین و امام زمان هستند و پای کشورشان ایستادند و بینی دشمنان و وهابیت و یهود و استکبار جهانی را به خاک می‌مالند.



آقای مصطفی پور از کرج از شما هم ممنون و سپاسگزار هستیم. ایشان گفتند: هر روز، هر ساعت، هر دقیقه و هر ثانیه هزار بار لعنت خدا و ملائکه و جن و انس بر یزید و آل امیه و کسانی که از یزید دفاع می کنند و هر ثانیه هزار صلوات بر اهل بیت.

**اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم**

آقای حسن زاده از بندر انزلی گفتند: همین الآن پای «شبکه جهانی ولایت» نشستیم. از شما تقاضا دارم که بلند نشوید و تا آخر برنامه پای برنامه ما بنشینید و کنار ما باشید و ما هم با افتخار در خدمت شما هستیم.

آقای ناصر قدیر از حرم مطهر سید الکریم حضرت عبدالعظیم حسنی پیام فرستادند و تشکر کردند. از شما خیلی ممنونم؛ سلام ما را به حضرت عبدالعظیم برسانید و نائب الزیاره ما هم باشید.

از آقای احمد کدخدایی از شیراز هم ممنون و سپاسگزاریم.

برادران متولی خیلی وقت بود که پیام شما را نمی دیدیم. برادران عزیز متولی که الآن برای خودشان نوجوان شده اند، از ما تشکر کردند. از شما خیلی ممنونیم و ما خیلی شما را دوست داریم و دلمان برایتان تنگ شده است. غنچه های ولایت برای دفاع از ولایت مولا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) همیشه در خط مقدم بودند. پیام های زیاد دیگری به دست ما رسیده است که ان شاء الله اگر فرصت شد باز هم در یک زمان دیگر من پیام های شما را می خوانم.

جناب استاد! خیلی ممنونم از اینکه کامل و جامع و مفصل بیان فرمودید. حتماً عزیزان اهل سنت ما هم با دقت مطالب ما را دنبال می کنند.

با تمام جنایاتی که اهل سنت از یزید ملعون نقل می کنند و شما هم خیلی کامل و جامع بیان فرمودید و منابعی که نقل کردید. حتی یک عالم شیعه هم در مطالبی که گفتید نبود، به خاطر اینکه کاملاً روشن شود که علمای اهل سنت هم چنین نظری دارند.

جناب استاد! خیلی عجیب است که اهل سنت یزید ملعون را با وجود این همه ظلم و فساد و جنایتی که در این چند سال کوتاه خلافت خود کرده است، جزو خلفای اثنا عشر می‌دانند و انسان واقعاً به خنده می‌افتد. اگر امکان دارد در خصوص این موضوع صحبت بفرمایید.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

واقعاً بنده برای بعضی از افرادی که نمی‌دانم آدم چه اسمی برای این افراد بگذارد خیلی متأسفم، زیرا جنایات یزید را به وضوح می‌بینند ولی یزید را جزء خلفای دوازده‌گانه پیامبر می‌دانند!

پیغمبر اکرم در روایتی فرمودند که خلفای من دوازده نفر هستند. ان‌شاءالله در این زمینه باید مفصل صحبت کنیم و جا دارد اذهان جوانان شیعه و اهل سنت به خوبی در این قضایا روشن شود.

پیغمبر اکرم با عبارات مختلف فرمودند: خلفای بعد از من دوازده نفر هستند، نه یازده نفر هستند و نه سیزده نفر هستند. این فرموده همان پیغمبری است که قرآن کریم در مورد ایشان می‌فرماید:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

این دوازده نفر را به ما معرفی کنند که چه کسانی هستند.

مجری:

خلفای پیغمبر هستند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما عرض می‌کنیم که این‌ها آدم‌های امین، صادق، خدمتگزار به شریعت هستند و بر طبق هدایت عمل می‌کنند.

مشاهده کنید «ابن ابی العز دمشقی» متوفای ۷۹۲ در کتاب «شرح عقیده طحاویه» وقتی در رابطه با فرمایش نبی گرامی اسلام که فرمودند:

«لا يزال أمر الناس ماضيا ما وليهم إثناعشر رجلا»

امر مردم و عالم پایان نمی‌پذیرد، جز اینکه دوازده نفر به ولایت می‌رسند.

یا:

«لا يزال الإسلام عزيزا إلى اثني عشر خليفة»

یا:

«لا يزال هذا الأمر عزيزا إلى إثني عشر خليفة»

ان شاء الله ما عبارت‌هایی که در کتب اهل سنت هست را یکی یکی می‌خوانیم که عبارت‌های مختلفی وجود دارد. سپس می‌نویسد:

«وكان الأمر كما قال النبي صلى الله عليه وسلم والإثنا عشر»

همانطور که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود خلفا دوازده نفر بودند.

حال او خلفا را می‌شمارد و می‌گوید:

«الخلفاء الراشدون الأربعة»

خلفای راشدون چهار نفر هستند که ابوبکر و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب هستند.

او امام حسن که پنج ماه خلیفه مسلمین بود را کنار گذاشت!

«و معاوية وابنه يزيد و عبد الملك بن مروان وأولاده الأربعة وبينهم عمر بن عبد العزيز»

[شرح العقيدة الطحاوية - ابن أبي العز الحنفی]، الكتاب: شرح العقيدة الطحاوية، الناشر: المكتب الإسلامي -

بيروت، الطبعة الرابعة، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۸۵، باب قوله: وأن العشرة الذين سماهم رسول الله صلى الله عليه و

سلم وبشرهم

به گفته او پسر معاویه، یزید جزو خلفایی است که پیغمبر اکرم بشارت آمدن او را داده است! و عزت اسلام به آن‌هاست!!!

من نمی‌دانم کدام عزت اسلام به یزید بوده است؛ شرابخواری، میمون‌بازی، ازدواج او با همسران پدر و خواهر و دخترش یا کشتن مسلمانان از قبیل اشراف و مهاجر و انصار در مدینه. کدام یک از جنایات او به اسلام عزت داد؟!!

حال باز هم «ذهبی» و دیگران خلفای راشدین را پنج نفر می‌شمارند و امام حسن را هم جزو خلفای راشدین به حساب می‌آورند، زیرا بعد از شهادت حضرت امیرالمؤمنین مردم با امام حسن بیعت کردند.

او همچنین «عبد الملک بن مروان» و فرزندانش را هم جزو خلفای راشدین به حساب می‌آورد، سپس نام «عمر بن عبدالعزیز» را هم می‌آورد. مابقی بنی امیه کجا رفتند؟! اگر قرار است همه بنی امیه جزء خلفای پیغمبر باشند، باید اسم دیگران را هم آورده باشند.

طبق آنچه بنده در ذهن دارم خلفای بنی امیه که ابتدای آن‌ها از معاویه شروع می‌شود چهارده نفر بودند. آخرین خلیفه بنی امیه «مروان بن محمد» که به «مروان حمار» معروف بود و آخرین خلیفه بنی امیه بود و در سال ۱۳۲ هجری به درک واصل شد.

«ابراهیم بن ولید» چه گناهی کرده است که جزو چهارده نفر به حساب نمی‌آید؟! «مروان بن محمد» چه گناهی کرده است که جزو دوازده خلیفه نیست؟!!

اگر قرار است شما بگویید همینطور که پیغمبر اکرم فرموده بود، همینطور اتفاق افتاد. آن‌ها که چهارده نفر هستند و با چهار خلیفه راشدین هجده نفر می‌شوند.

مجری:

از دوازده خیلی بیشتر می‌شوند.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

قضیه چه شد؟ حال اگر امام حسن را هم اضافه کنند، تعداد خلفا به نوزده تن می‌رسد. حال تعبیر را دوباره ببینید.

«وكان الأمر كما قال النبي صلى الله عليه و سلم»

همانطور که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود اتفاق افتاد.

از یک طرف یزید جزو خلفا شد و از طرف دیگر چند تن از بنی امیه را هم حذف فرمودند. حال دلیل اینکه چرا او بعضی

از خلفای بنی امیه را حذف کردند معلوم نیست!

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری» تعابیر بسیار عجیبی دارد. او در جلد سیزدهم می‌گوید:

«فكأنه أشار بذلك إلى عدد الخلفاء من بنى أمية وكأن قوله لا يزال الدين أى الولاية إلى ان يلي اثنا عشر خليفة

ثم ينتقل إلى صفة أخرى أشد من الأولى وأول بنى أمية يزيد بن معاوية وآخرهم مروان الحمار وعدّتهم ثلاثة

عشر»

البته ایشان دیگر معاویه را جزو بنی امیه به حساب نیاورده است. او می‌گوید: اولین آن‌ها یزید و آخرین آن‌ها «مروان

حمار» است و سیزده نفر هستند. این تعداد با معاویه چهارده نفر محسوب می‌شوند. سپس می‌نویسد:

«ولا يعد عثمان ومعاوية ولا بن الزبير لكونهم صحابة»

ما عثمان و معاویه و ابن زبیر را نمی‌شماریم، زیرا آن‌ها صحابی بودند.

«فإذا اسقطنا منهم مروان بن الحكم للاختلاف فى صحبته أو لأنه كان متغلبا بعد أن اجتمع الناس على عبد الله

بن الزبير صحت العدة»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار

النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۱۳، ص ۲۱۲، ح ۶۷۹۶

ببینید او چگونه همه چیز را درست می‌کند! او ادعا می‌کند که ابوبکر و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب و امام حسن هیچکدام جزو خلفای اثنا عشر نیستند و معاویه هم جزو خلفای اثنا عشر نیست، زیرا صحابی است.

من نمی‌دانم چطور شد صحابی بودن با خلیفه پیغمبر بودن منافات دارد. قضیه چیست؟! شما می‌گویید خلفای راشدین! اما «ابن حجر» ادعا می‌کند که ایشان جزو خلفای راشدین نیست!

بنی امیه چهارده نفر بودند و معاویه را از این طریق به حساب آوردید. او سپس در مورد «مروان» می‌گوید: اختلاف است که او صحابی پیغمبر بود یا صحابی پیغمبر نبود.

حال این شخص را هم به خاطر اینکه در مورد او اختلاف وجود دارد کنار می‌گذارند تا دوازده نفر درست شود!

یک مرتبه انسان جاهلی مثل شترچرانی از بیابان‌های ریاض حرفی می‌زند ما از او گلایه نمی‌کنیم، اما بعضی از علمایی که او را علامه و امام و حافظ می‌خوانند و چنین القابی را یدک می‌کشند، یزید بن معاویه و «عبدالملک» جنایتکار تاریخ را، خلیفه پیغمبر محسوب می‌کنند!

گفتنی است که جنایات «عبدالملک» کمتر از یزید نبوده است. آیا چنین ادعاهایی توهین به پیغمبر اکرم و اهانت به نبی گرامی اسلام نیست؟!

جناب آقای «عظیم آبادی» در کتاب «شرح سنن ابی داود» جلد یازدهم می‌خواهد نظریه جدیدی ارائه دهد. او می‌گوید: اما خلفای اثنا عشر عده‌ای از آن‌ها همانند «ابن حبان» چنین مطلبی آوردند و آخرین آن‌ها «عمر بن عبدالعزیز» است.

بعد از «عمر بن عبدالعزیز» چند تن از خلفای بنی امیه بودند. سال ۹۸ یا ۹۹ هجری بود که «عمر بن عبدالعزیز» مُرد و تا سی و دو سال بعد از او خلفای بنی امیه بودند. او می‌گوید: خلفای اربعه جزء دوازده خلیفه هستند و معاویه هم جزو آن‌هاست.

«ثم یزید ابنه»

انسان واقعاً از نقل این مطلب شرم می‌کند! او ادعا می‌کند که یزید پسر معاویه جزو خلفایی است که پیغمبر اکرم بشارت آمدن او را داده است! سپس می‌گوید:

العظيم آبادي، محمد شمس الحق (متوفى ١٣٢٩هـ)، عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج ١١، ص ٢٤٦، ناشر:

دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٩٥م.

شما «معاوية بن يزيد» را جزو این افراد نمی‌شمارید و آقایان او را لعن می‌کنند. او گفت: پدرم یزید در قبر در عذاب است، جدم معاویه در قبر در عذاب است.

پس از او نام «مروان»، «عبدالملک» و سپس نام «ولید»، «سلیمان» دو پسر عبدالملک را می‌آورد و بعد از آن هم «عمر بن عبدالعزیز» را نام می‌برد.

بالاخره این خلفا به دوازده نفر رسیدند. ایشان بعضی افراد را حذف کرد و ادعا کرد که خلفای پیغمبر اکرم دوازده نفر هستند و یزید بن معاویه را جزو خلفای اثناعشر می‌آورد. او یزید را جزو خلفایی محسوب می‌کند که پیغمبر اکرم فرمودند: اسلام به برکت آن‌ها عزت می‌یابد!!

البته موارد خیلی زیاد است، اما بنده به همین سه مورد اکتفا می‌کنم. عزیزان بیننده دقت کنند که این افراد چه می‌کنند. «سفارینی» یکی از فقهای بزرگ حنابله تعبیری دارد که تعبیر بسیار زیبایی است. او در کتاب خود به نام «غذاء الألباب شرح منظومة الآداب» جلد اول می‌گوید پسر احمد بن حنبل از او سوال کرد:

« اِيُوْخَذُ الْحَدِيثُ عَنْ يَزِيدٍ؟ »

آیا ما می‌توانیم از یزید روایت قبول کنیم؟

منظور او این بود که اگر در سند روایت یزید بود می‌توانیم آن را بپذیریم یا خیر؟!

«ثَبَّتَ الْعَرْشَ ثُمَّ أَنْقَشَ»؛ شما اول روایتی از یزید پیدا کنید، بعد ببینید می‌توان آن را پذیرفت یا خیر؟

«فَقَالَ لَا وَلَا كَرَامَةَ أَوْ لَيْسَ هُوَ فِعْلُ بِأَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا فَعَلَ»

او گفت: نه کرامت ندارد، زیرا جنایات زیادی را علیه اهل مدینه مرتکب شده است.

«وقيل له ان قوما يقولون انا نحب يزيد»

پسر او می‌گوید: مردم می‌گویند که ما یزید را دوست داریم.

معلوم می‌شود که در همان زمان هم این بحث بوده است.

«فقال و هل يحب يزيد من يؤمن بالله واليوم الآخر»!

احمد بن حنبل می‌گوید: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، آیا ممکن است که یزید را دوست داشته باشد؟!

«ف قيل له أو لا تلعنه»

پسر او می‌پرسد: اگر چنین است چرا او را لعنت نمی‌کنید؟

«فقال ما رايت اباك يلعن احدا»

احمد بن حنبل می‌گوید: پدر تو چه کسی را لعنت کرده است؟

«وفى رواية متى رايت اباك لعانا؟»

کتاب: غذاء الألباب شرح منظومة الآداب، المؤلف: محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م، الطبعة: الثانية، تحقيق: محمد عبد العزيز الخالدي، ج ١،

ص ٩٥، باب ٣ (مطلب في حُرْمَةِ اللَّغْنِ لِمُعَيِّنٍ وَمَا وَرَدَ فِيهِ)

با تمام احترامی که برای بزرگان اهل سنت قائل هستیم، آیا احمد بن حنبل نمی‌دانست که در ٤٢ مورد در قرآن کریم لعن داریم؟!

در قرآن کریم لعن شیطان، لعن یهود، لعن نصاری حتی لعن ظالمین و لعن کاذبین وارد شده است. آیا جناب «أحمد بن حنبل» این آیات الهی را می‌خواند یا وقتی به اینجا می‌رسید رد می‌شد و قصد انشاء نمی‌فرمودند؟! خیلی عجیب است.



ان شاء الله اگر فرصت کنم در رابطه با بحث سب و لعن مباحثی را مطرح می‌کنم. در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است:

«ما لی لا ألعن من لعنهُ رسول اللّهِ»

آیا کسی که پیغمبر اکرم او را لعنت کرده است، لعنت نکنم؟

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر،

الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۵، ص ۲۲۱۹، ح ۵۵۹۹

بنده حدود ۳۴ سال قبل برای اولین بار کتاب «موسوعة أطراف الحدیث» را از نمایندگانه بین المللی کتاب گرفتم. در ماده «لعن» تمام روایاتی که لعن از زبان پیغمبر اکرم بوده است و اول حدیث با لعن شروع شده است وارد شده است. بنده در این کتاب دیدم که اهل سنت ۳۶۰ مورد روایت از پیغمبر اکرم نقل کردند که حضرت لعنت فرموده است. لعنت گروه، لعنت افراد یا لعنت قبیله شامل این موارد است. در این روایت وارد شده است:

«فقال ما رایت اباک یلعن احدا»

همچنین در حدیث آمده است کسی که ده درصد یزید گناه کرده است، در حدیث مورد لعن قرار گرفته است. آیا یزید که نود درصد گناه کرده است، ما او را لعنت نکنیم؟

البته عبارت خیلی زیادی دارد، اما بنده با توجه به وقت کمی که داریم ادامه آن را نمی‌خوانم. اگر سؤالی دارید من در خدمت شما هستم و این عبارت را بعداً توضیح می‌دهم.

مجری:

استاد! از شما خیلی ممنونم. در کتب اهل سنت حدیث «خلفائی اثنا عشر» به چه صورت آمده است؟! آیا این حدیث متفاوت از این است که اینجا برخی از افراد نقل کردند؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در کتاب «صحيح مسلم» و «صحيح بخارى» آنچه در ذهن دارم سيزده روايت در اين زمينه بيان شده است. در كتاب «صحيح مسلم» حديث ۱۸۲۱ وارد شده است:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»

امر اسلام منقضی نمی‌شود و دوازده خلیفه من به خلافت خواهند نشست.

«قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمُ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ»

پیغمبر اکرم جمله‌ای گفت که مردم سروصدا کردند و نگذاشتند به گوش من برسد.

«قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ قَالَ كَلِمًا مِنْ قُرْبَيْشٍ»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربی - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۵۲، ح ۱۸۲۱

دوستان عزیز! بنده تنها به یک جمله اشاره می‌کنم. همین امشب در یکی از شبکه‌های وهابی شخصی مردم را تحریک می‌کرد مبنی بر اینکه شعار نویسی کنید. او به مردم یاد می‌داد که چه شعارهایی بدهید.

خیلی جالب بود که او گفت: شما از قول ما مطالبی را نقل کنید، ولو اینکه به ما ناسزا بگویید و بگویید فلان فلان شده چنین گفت!!

او می‌گفت که از قول من بگویید: فلان فلان شده گفت که در کجای قرآن اسم خلفا و دوازده امام آمده است؟! به من هر فحشی بدهید، اما افترا نبندید. حال ما نمی‌دانیم فلان فلان شده افترا هست یا افترا نیست!!

کارشناسان وهابی دائماً شبیه القا می‌کنند که شما این مطالب را مطرح کنید و ببینید چه جوابی می‌دهند. به آن‌ها بگویید جواب بدهید تا به آن فلان فلان شده زنگ بزنیم و جواب شما را به آن‌ها بدهیم.

لازم نیست که خود را فلان فلان شده بدانی و مردم را تحریک کنی. اگر راست می‌گویید که از آنطرف دنیا با شبکه‌های شیطانی تماس می‌گیرید، اگر مرد هستید یک شب هم با اسکایپ به «شبکه جهانی ولایت» بیایید و هر سؤالی دارید بپرسید تا جواب بدهیم.

اگر واقعاً به دنبال حقیقت هستید، ما آمادگی داریم که شما با اسکایپ در برنامه خود بنده هماهنگی کنید و روی آنتن بیایید تا مردم تصویر شما را ببینند و حرفتان را بشنوند. شما سؤال خود را مطرح کنید و ما هم جواب می‌دهیم.

تحریک کردن مردم، اختلاف ایجاد کردن میان مردم، براندازی امنیت مردم، تلاش کردن برای تبدیل ایران به وضع کنونی سوریه و عراق و قرار دادن زن و فرزند مردم جلوی رگبار گلوله‌های داعش کار اشتباهی است!

ما در یک جلسه به طور مفصل به این بحث خواهیم پرداخت. ان شاءالله ما در یک جلسه دیگر به طور مفصل در رابطه با «خلفائی اثنا عشر» صحبت خواهیم کرد.

ما به عنوان یکی از طلاب حوزه علمیه از شما سؤال می‌کنیم:

پیغمبر اکرم فرموده است که خلفای من دوازده نفر هستند. از الآن تا دوشنبه آینده به شما فرصت می‌دهم بفرمایید که این دوازده نفر چه کسانی بودند؟ آیا این روایت به غیر از مذهب شیعه دوازده امامی به هیچ یک از مذاهب تطبیق می‌کند یا خیر؟

**مجری:**

ما منتظر جواب هستیم و حرف حق هم جواب ندارد. ما تا یکشنبه آینده که برنامه زنده «جبل المتین» هست، منتظریم. آقایانی که دم می‌زنند می‌توانند روی خط ارتباطی ما بیایند.

**بخشی از پیامک‌های بینندگان برنامه:**

خیلی ممنونم از همه دوستانی که لطف کردند و برای ما پیام دادند.

خانم موسوی نژاد از رشت از شما ممنونم.

آقای افشار از رشت از شما هم سپاسگزارم.

عزیز دیگری با شماره «۰۹۱۶---۵۸۴۲» خود را معرفی نکردند و بر یزید و دوست دارانش لعنت فرستادند.

آقای حسین شجاعی از کرمان گفتند: در حیرتم، آخه! یزید زاده هند جگرخوار هم دفاع کردن دارد؟!

محمد و احمد زبیدی از خوزستان شهر رامهرمز هم پیام فرستادند.

اگر عزیزان موفق نشدند برنامه زنده «حبل المتین» را ببینند، بازپخش برنامه ما ۶:۰۵ و ۱۴:۳۵ دقیقه فرداست. بینندگان در این دو تایم می‌توانند برنامه ریزی کنند و به صورت کامل برنامه زنده «حبل المتین» را ملاحظه بفرمایند. جناب استاد! حسن ختام برنامه دعا بفرمایید.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدایا به آبروی حضرت محمد و آل محمد تو را سوگند می‌دهیم فرج مولای ما حضرت بقیه الله الأعظم را نزدیک بگردان. خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد مقدمات ظهورش را سریعاً فراهم بگردان. خدایا قلب نازنینش را با ظهورش مسرور بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و خدمتگزاران به ساحت مقدس حضرت ولی عصر قرار بده. خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا حوائج حاجت‌مندان روا نما. خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد حوائج من حقیر، حوائج بینندگان عزیز، حوائج دست اندرکاران «شبکه جهانی ولایت» را برآورده نما. خدایا دعا‌های ما را به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مجری:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

بازهم از لطف و عنایت و مرحمتی که به شبکه خودتان «شبکه جهانی ولایت» داشتید و دارید و امشب هم برنامه زنده «جبل المتین» را همراهی فرمودید، تشکر می‌کنم. با نام نامی مولایمان، آقا جانمان حضرت حیدر کرار برنامه امشب را به پایان می‌بریم.

عمری است که دم به دم علی می‌گویم

در حال نشاط و غم علی می‌گویم

تا حال علی گفته‌ام ان شاءالله

تا آخر عمر هم علی می‌گویم

یا علی مدد، خدا نگهدارتان